

RIGHTS OF CINEMATOGRAPHERS IN GOVERNMENT JURISPRUDENCE

Seyyed Mohsen Ghaemi Khargh¹

(Received on: 07- 09 - 2022 Accepted on: 31 - 12- 2022)

Abstract

In "art rights", the owners of theatrical behaviors in public manifestations such as theater are considered as the subject of rights and duties. The strategy or aspect of "creating rights and obligations" at the threshold of religious sovereignty and in the context of "government jurisprudence" constitutes the main axis of the present article. Basically, what rights and requirements do cinematographers and religious authorities have? It is worth mentioning that the "right of religious sovereignty over cinematographers" is not limited to such norms. The nature of private-public rights of art and media rights requires the influence of religious sovereignty on the scope and narrowness of the rights of this group of artists on their performance work, including in the form of supervision of the work or restrictions on "intellectual property rights", "the right to being forgotten" should also be examined next. Also, this article will take into account the scope and nature of these rights in the government requirements and with respect to the rights of cinematographers. The following study is conducted through descriptive-analytical method and library studies.

Key words: art rights, religious sovereignty, theatrical behaviors, sovereign duties, cinematographers' right.

1. Doctor of Public Law, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.
m.ghaemi313@gmail.com

حقوق سینماگران در فقه حکومتی

سید محسن قائمی خرق^۱

(تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۰۶/۱۶ تاریخ پذیرش ۱۴۰۱/۱۰/۱۰)

چکیده

در «حقوق هنر» صاحبان رفتارهای نمایشی در جلوه‌های عمومی مانند تئاتر به عنوان موضوع حقوق و تکالیف مطرح هستند. راهبرد یا نمای «ایجاد حق و تکلیف» در آستان حاکمیت دینی و بر سیاق «فقه حکومتی» محور اصلی نوشته حاضر را تشکیل می‌دهد. اساساً سینماگران و حاکمیت دینی چه حقوق و الزاماتی دارند؟ شایان ذکر است «حق حاکمیت دینی بر سینماگران» محدود به این قبیل هنجارها نیست. ماهیت حقوق خصوصی- عمومی حقوق هنر و رسانه، ایجاب می‌نماید تأثیر حاکمیت دینی بر سعه و ضیق حقوق این رشته از هنرمندان بر اثر نمایشی خود از جمله در قالب نظارت بر اثر یا قیود وارد بر «حقوق مالکیت فکری»، «حق بر فراموش شدن» نیز در وهله بعد بررسی شود. هم‌چنین این نوشته در الزامات حکومتی و با عنایت به حقوق سینماگر، گستره و ماهیت این حقوق را نیز در نظر خواهد داشت. نگاره پیش رو با روش توصیفی- تحلیلی و مطالعات کتابخانه‌ای انجام شده است. واژگان کلیدی: حقوق هنر، حاکمیت دینی، رفتارهای نمایشی، تکالیف حاکمیتی، حقوق سینماگر

۱. دانش‌آموخته دکتری حقوق عمومی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

تا پیش از کریسمس ۱۷۸۹ نایبان شورای ملی فرانسه درگیر مسئله حق رای برای غیرکاتولیک‌ها بودند. از طرفی جدال میان کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها در خصوص تاثیر دین در برخورداری از حقوق سیاسی بود و این که با استدلال هواداران رای غیرکاتولیک‌ها، حرفه نیز نباید باعث محرومیت شود. جلادان و هنرپیشگان که در گذشته حقوق سیاسی نداشتند حال باید حق ورود به این عرصه را نیز داشته باشند؛ چنان که تا پیش از این هنرپیشگان از منزلت اجتماعی برخوردار نبودند؛ زیرا تظاهر به دیگر بودن می‌کردند. کلمون-تونر در ادعایی افراط‌گونه اظهار می‌داشت: «ما باید نمایش را به طور کلی ممنوع کنیم و بی‌آبرویی مقارن با نقش بازی کردن را بزداییم».^۱ از آن پس تا به امروز حقوق هنرمندان، موضوع تامل و چالش‌های متعددی بوده است. نوشته حاضر بی آن که در این هدف، نوشته‌ای هم‌راستا بیابد، در قالب سنت فرانسوی تحقیق (در معنای گذار از مقدمات و مبادی تصویری و تصدیقی بحث و واگذاری آن به درون هر بحث)، نخست به حقوق سینماگران می‌پردازد. پس از آن نیز با تحلیل امکان صرف بیت‌المال در راستای تولیدات هنری به گستره تاثیر حاکمیت دینی بر حقوق هنرمندان و نوع الزامات حکومت بر آن‌ها مصروف خواهد شد.

۱. حق‌ها و آزادی‌های سینماگران

۱-۱. حق تصویر

در خصوص حق تصویر، گرچه در گذشته مردم از این که موضوع تصویربرداری قرار گیرند پرهیز داشتند، چون فکر می‌کردند روحشان با عکس‌برداری دزیده می‌شود (Synodinou, ۲۰۱۴, ۱۹۷)؛ امروزه علی‌رغم نفی این تصور، برای سینماگران تصویربرداری شدن گاه و بی‌گاه توسط قاب دوربین‌های مختلف امری آزار دهنده و نگران‌کننده محسوب شده و باعث می‌شود حتی در کنج خلوت آسوده خاطر نباشند. فارغ از گفت و گویی که بر سر اصل حق تصویر وجود دارد، حق شناسای «تصویر» در خصوص هنرمندان، در معنایی موسع مشتمل بر مصادیق متعددی است؛ نظیر حق:

- تصمیم‌گیری در خصوص اصل تصویربرداری؛

- تصمیم‌گیری در خصوص چگونگی تصویربرداری (موقعیت و حالت که پیام‌های

1. See: Friedland, 2002, pp. 215-27.

متعددی به بینندگان منعکس می‌کند)؛

- تصمیم‌گیری در خصوص انتشار یا عدم انتشار تصویر؛

- استفاده یا عدم استفاده از تصویر گرفته شده (Peptan, ۲۰۱۴, ۲۹).

البته این حق زمانی مطلق خواهد بود که مبنای حق تصویر را حریم خصوصی ندانیم؛ چه آن‌که در این صورت، تصاویری که در مکان‌های عمومی از سینماگران مشهور گرفته باشند، موضوع نقض حق تصویر قرار نخواهد گرفت (Reiter, ۲۰۰۱, ۶۷۳). البته این مبنا قابل پذیرش نیست و یا حداقل نمی‌تواند مستمسکی برای نادیده‌انگاری حق تصویر فرد به شمار آید. در حقیقت ممکن است تصویر در مکانی عمومی گرفته شود؛ اما شخص در موقعیتی قرار داشته باشد که مطلوب نباشد؛ و یا مطلوب هم باشد، اما شخص نخواهد به هر دلیل در آن موقعیت دیده شود. از این رو نمی‌توان بر ارتباط حق تصویر با حریم خصوصی پافشاری کرد. این مطلب در رأی صادره از سوی دادگاه‌های پاریس نیز بدین صورت مورد اشاره قرار گرفته است:

«این موضوع که تصویر در یک خیابان عمومی گرفته شده است به این معنا نیست که حق شخص برای حمایت از تصویرش نادیده گرفته شود».

البته بر اساس قوانین فعلی ایران (که ضرورت به اصلاح در آن مشهود است)، حق بر تصویر ذیل حق بر حریم خصوصی فهم شده و از این رو در ماده ۷۲۹ قانون مجازات اسلامی، انتشار «صوت یا فیلم خصوصی یا خانوادگی» قابل مجازات است. بنابراین، فقط انتشار تصاویری مورد حمایت حاکمیت قرار دارد که «خصوصی» یا «خانوادگی» باشند.

۲-۱. حق بر فراموش شدن^۲

این حق در پی شناسایی این امتیاز نسبت به سینماگر است که بتواند خواهان حذف اطلاعات و اخبار مرتبط با خود در فضای سایبر باشد؛ بی آن‌که درخواست حذف صفحات مرتبط با اخبار آن‌ها از موتورهای جستجوگر، بر حسب وجود شرایطی از جمله نادرستی یا زننده (مستهجن) بودن باشد و یا به صورت مطلق و بلا دلیل (Creese, ۲۰۱۵, ۱۹۸). شناسایی و موجه‌سازی این حق در طیفی از رد و اثبات قرار دارد؛ از جمله آن‌که برخی این حق را با استناد به مصونیت نسبت به بهره‌نا مطلوب از اخبار مشروع می‌پندارند (Murata, ۲۰۱۱, ۳)؛ به عبارت دیگر، حق سینماگران نسبت به درخواست حذف اخبار مرتبط با آن‌ها، حقی است نسبت به

1. Tribunal de grande instance de Paris, 3 May 2002.

2. Right to be Forgotten

صیانت از «مقصودی که این اخبار بدان خاطر جمع آوری شده اند» (Werro, ۲۰۰۹, ۲۸۵). در مقابل برخی به دلیل آن که شناسایی این حق منجر به عدم ردیابی آن ها توسط مراجع ذی صلاح و اشخاص ثالث می شود، آن را نامشروع تلقی می کنند (Mitrou, ۲۰۱۲, ۸).

در میانه این نوسان، می توان به حق فراموش شدن از زاویه دو دلیل نگریست. نخست روی کرد مالکانه است؛ بدین معنا که به گستره مالکیت سینماگر بر اثر تولیدی توجه کرد، تا حدی که بتوان اثر منتشر شده و یا تصویر و فیلم منتشر شده را نظیر اموال، جزئی از مایملک سینماگر به شمار آورد. وفق قاعده کلی «تسلیط»، وی نسبت به مایملک خود حق هر گونه تصرف و انتفاع (از جمله حق فراموش شدن) را خواهد داشت. البته در این روی کرد حمایتی، باید در فراموشی اثر سهم حاکمیت (از جمله نسبت به حقوق مالی پرداخت شده در راستای تولید اثر) و نیز خبرنگار را در نظر داشت. در حقیقت بایستی میان «اطلاعات به عنوان منبع نگارش خبر» و «اخبار به عنوان اثر تولیدی خبرنگار» و نیز «اخبار توصیفی» با «اخبار تحلیلی» تفاوت قائل شد. البته این امر نیز محتمل است که انتشار اخبار یا آثار، در معرض دید عموم، «فک ملک» به شمار آید که بر اساس آن اخبار از دائره ملکیت هنرمند خارج می شود.

روی کرد دوم هستی شناسانه و کرامت مدار است. در این روی کرد سینماگر به عنوان یک «کل» در نظر گرفته شده که اخبار و آثار منتشر شده به منزله جزئی از ماهیت وجودی او در نظر گرفته می شود (Westin, ۱۹۶۷, ۷). با تحفظ بر دو روی کرد اخیر، الزام حاکمیت به حمایت از حق فراموش شدن در بسترهای انتشار آثار و اطلاعات مربوط به هنرمندان امری قابل دفاع خواهد بود.

۳-۱. تضمین «حق بر خلوت»

حق بر خلوت هنرمندان به کرامت آنان ارتباط میابد. چه آن که جستجو و نمایاندن اموری که چه بسا با شخصیت بیرونی افراد در تضاد است، موجب خواری و بی مقداری آن ها در جامعه می گردد. برخی از نویسندگان نیز به این مطلب تصریح کرده اند که حق حریم خصوصی زیر مجموعه حق مربوط به منزلت قرار می گیرد (Kumary, ۲۰۰۴, ۱۲۱). در حقیقت حق برداشتن چنین مصونیتی به عنوان سپری در مقابل کنجکاوی های بی مورد مطبوعات مطرح است (Banisar, ۲۰۰۰, ۴۷۴). متون دینی نیز ناظر به ممنوعیت نقض حق بر خلوت از سوی شخصیت های حقیقی (مومن) (حجرات: ۱۲) و شخصیت حقوقی حاکمیت است. از جمله پیامبر ﷺ فرموده اند: من

مأمور نیستم از نهان و پنهان مردم جست و جو کنم (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۸: ۶۴). قوانین متعدد نظام جمهوری اسلامی ایران نیز بر حتمیت و لزوم مصون انگاشت «حیثیت و حقوق هنرمندان» تاکید کرده است؛ از جمله در اصول ۲۲ و ۲۳ و ۲۵. اصل اخیر مقرر می دارد:

«بازرسی، نرساندن نامه ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آن ها، استراق سمع و هرگونه تجسس ممنوع است مگر به حکم قانون». در ماده ۶۵ لایحه حمایت از حریم خصوصی نیز آمده است: «شنود، ضبط، ذخیره یا انواع دیگر ره گیری ارتباطات خصوصی و اینترنتی اشخاص بدون رضایت آن ها مجاز نیست».

اعلامیه ۱۴۱۱ حقوق بشر اسلامی قاهره نیز در ماده ۱۸ در راستای توجه به حریم خصوصی آورده است: «... هر انسانی حق دارد که در امور زندگی خصوصی خود (در مسکن و خانواده و مال و ارتباطات) استقلال داشته باشد و جاسوسی یا نظارت بر او با مخدوش کردن حیثیت او جایز نیست و باید از او در مقابل هرگونه دخالت زورگویانه در این شئون حمایت شود... مسکن حرمت دارد و نباید بدون اجازه ساکنین آن یا به صورت غیر مشروع وارد آن شد...».

با وجود تصریح به لزوم حمایت حاکمیت از حریم خصوصی و خلوت هنرمندان و ذکر برخی مصادیق این حق، بازگشایی ابهام موجود در حدود مفهومی «حریم خصوصی» امری ضروری و در عین حال دشوار است. مطابق بند ۱ ماده ۲ لایحه حمایت از حریم خصوصی، حریم خصوصی «قلمرویی از زندگی هر شخص است که آن شخص عرفاً یا با اعلان قبلی در چارچوب قانون، انتظار دارد تا دیگران بدون رضایت وی به آن وارد نشوند یا بر آن نگاه یا نظارت نکنند و یا به اطلاعات راجع به آن دست رسی نداشته یا در آن قلمرو وی را مورد تعرض قرار ندهند».

تاملاتی در خصوص این تعریف وجود دارد؛ از جمله این که در این تعریف، عنصر «عدم رضایت فرد در دسترسی دیگران به امور مربوط به خود» یکی از ارکان تعریف حریم خصوصی قلمداد شده است. اما حقیقت این است که این عنصر تنها می تواند در حقوق عرفی به تنهایی کفایت کند؛ که در آن، «حریم خصوصی، قلمرویی از زندگی اشخاص است که به هیچ وجه مایل نیستند دیگران بدون اجازه آن ها وارد این قلمرو شوند یا از آن آگاهی پیدا کنند» (هوسمن، ۱۳۷۰: ۴۲) و یا حق خلوت، به امور و مسائلی تعلق میابد که انسان تلاش می کند فاش نشوند و سعی می کند آن را حفظ کند و با پوششی از حمایت آن را احاطه کند (الاهوانی، ۱۹۷۸: ۴۶). ولی

به نظر می‌رسد با توجه به ملاحظات فقهی، بایستی «رضایت شرع» را نیز بر رضایت سینماگر افزود؛ زیرا در برخی موارد با وجود رضایت سینماگر به عیان‌گشتگی حریم خصوصی، شرع بدان رضایت ندارد (نظیر نقض تمامیت جسمانی سینماگر).

بنابراین، مصونیت بخشی به خلوت سینماگر و «تضمین تسخیرناپذیری» (Brandeis, ۱۸۹۰, ۵) توسط حاکمیت، باید با لحاظ دو عنصر «پنهان بودن از دید ظاهری و مستقیم اشخاص» و «ضرورت جواز شرعی بر ورود فیزیکی یا اطلاعاتی از خلوت سینماگر» باشد. هم‌چنان‌که نمی‌توان تأثیر عوامل فرهنگی، تربیتی، اوضاع و احوال و مقطع تاریخی را بر محدوده مفهومی «حریم خصوصی» در شریعت انکار کرد.

در مجموع می‌توان انواع داده‌های شخصی قابل حمایت را در شش دسته تقسیم‌بندی نمود:

- ۱- داده‌های شخصی مربوط به سلامت جسمی و روانی و خصوصیات ژنتیکی و وراثتی؛
 - ۲- داده‌های شخصی، تجاری و اقتصادی (نهج‌البلاغه، نامه ۲۵) و حقوق مالکیت فکری؛
 - ۳- داده‌های شخصی - اعتقادی به عنوان درونی‌ترین بعد شخصیت انسان در راستای حق آزادی عقیده؛
 - ۴- داده‌های شخصی - جنسی؛ نظیر عرضه مطالب و تصاویر مبتذل و غیراخلاقی از افراد در حیطه روابط خصوصی به گونه‌ای که حیثیت و شرافت شهروندان به خطر افتد؛
 - ۵- داده‌های شخصی مربوط به محکومیت‌های کیفری به منظور اجتناب از افشای اسرار شهروندان؛
 - ۶- داده‌های شخصی - عمومی مانند مشخصات نژادی، عقاید مذهبی، سیاسی و اطلاعات فردی و ارتباطی فرد با دیگران (مکالمات، پست‌های الکترونیک و...).
- نکته شایان ذکر این است که آیا حریم خصوصی، متأثر از جایگاه و موقعیت افراد نیز سعه و ضیق می‌یابد؛ به تعبیر دیگر، آیا می‌توان حریم خصوصی افراد مشهور و هنرمندان را با حریم خصوصی افراد عادی متفاوت دانست؟

در پاسخ ممکن است به دلیل انتظار رسانه‌ها و افکار عمومی، دایره خلوت سینماگران را مضیق دانست؛ مثلاً گفته شود که اگر تصاویر مصرف مواد مخدر یک فرد عادی منتشر شود قطعاً تجاوز به حریم خصوصی اوست؛ اما اگر همین تصاویر در خصوص یک سینماگر

مشهور که جزو گروه‌های مرجع جامعه قرار می‌گیرد که رفتار آن‌ها بر دیگر اعضای جامعه تأثیرگذار است (حاتمی و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۸) منتشر شود به راحتی نمی‌توان گفت که حریم خصوصی او نیز نقض شده است؛ چرا که او به دلیل شهرتی که در قبال هنرمند بودنش کسب کرده، حق ندارد چنین رفتار نابه‌هنجاری از خود بروز بدهد؛ زیرا افکار عمومی و به ویژه هواداران وی اطلاع از این گونه موارد را حق خود می‌دانند یا به دلیل الگو بودن چنین فردی هواخواهان وی دنبال کردن شخصی‌ترین مسائل اخلاقی و اجتماعی وی را حق خود می‌دانند. اما به نظر می‌رسد که کاستن از محدوده خلوت به دلیل «شهرت» و «حق بدون مبنای مخاطبان بر اطلاع از زوایای زندگی افراد مشهور» فاقد مبناست و در مورد این افراد حریم خصوصی با همان مبنای «رضایت فرد و شرع» تعریف می‌شود.^۱ بنابراین در این خصوص نیز تسلیط هنرمندان بر خلوت خود و قاعده لاضرر قابل جریان است و در مقابل نمی‌توان به مناسبت شغلی «قاعده اقدام سینماگران علیه خود» را در این خصوص نسبت به دو قاعده قبلی حاکم دانست.

با تعیین مفهوم و مصادیق حق بر خلوت، باید در نظر داشت که ماهیت حق بر خلوت هویتی سلبی است؛ به این معنا که «حریم خصوصی» و نیز کارکرد «تجاوز به حریم خصوصی» به گونه‌ای است که بیش از آن که جنبه ایجابی داشته و نیازمند اختیاری برای دیگران باشد، جنبه سلبی دارد؛ یعنی مقتضی منع دیگران از مداخله و مزاحمت در حیطه زندگی خصوصی افراد است (توسلی، ۱۳۸۵: ۸۵). هم چنین، تکلیف به نظارت حاکمیت بر افشای اطلاعات شخصی سینماگران، «خلوت نقض شده» را نیز دربر می‌گیرد؛ بدین معنا که افشا شدن بخشی از اطلاعات خصوصی سینماگر نمی‌تواند موجبی برای بازافشای آن باشد؛ چه آن که سینماگر خواهان گسترش نقض خلوت خود نیست. افزون بر این، در چنین مواقعی حریم خصوصی نسبی شده است؛ توضیح این که گرچه بازافشا، در خصوص مطلعین نقض خلوت سینماگر نخواهد بود ولی نسبت به سایرین هم چنان بایستی حریم خصوصی سینماگر مورد حمایت قرار گیرد.

ماده ۵ قانون «مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت غیرمجاز می‌کنند» (اصلاحی ۱۳۸۷) برای مصادیق زیر، مجازات دو تا پنج سال حبس و ده سال محرومیت از حقوق

۱. البته استثنائات مندرج در قوانین؛ از جمله دو قید موجود در ماده ۱۳۹ و ۱۳۷ آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز در این خصوص باید مد نظر قرار گیرد (مهم تر بودن تفتیش منزل بر حق خلوت افراد و دیگری وجود ضرورت برخاسته از ظن قوی به کشف متهم یا اسباب و آلات و دلایل جرم).

اجتماعی و هفتاد و چهار ضربه شلاق مقرر می‌دارد:

«الف- وسیله تهدید قرار دادن آثار مستهجن، به منظور سوءاستفاده جنسی، اخاذی، جلوگیری از احقاق حق یا هر منظور نامشروع و غیرقانونی دیگر. ب- تهیه فیلم یا عکس از محل‌هایی که اختصاصی بانوان بوده و آن‌ها فاقد پوشش مناسب می‌باشند؛ مانند حمام‌ها و استخرها و یا تکثیر و توزیع آن. ج- تهیه مخفیانه فیلم یا عکس مبتذل از مراسم خانوادگی و اختصاصی دیگران و تکثیر و توزیع آن».

البته تاملاتی در خصوص بند «ج» قابل ذکر است؛ از جمله آن که انحصار ممنوعیت نقض حریم خصوصی از طریق تهیه فیلم یا عکس به قید «مبتذل» مقید شده است. در حالی که در خصوص حریم خصوصی چندانی که در هنگام بازکاوی معنایی حریم خصوصی گفته شد، اساساً ملاک مبتذل بودن یا نبودن نیست. از این رو، شایسته بود مقنن از حریم خصوصی افراد در مقابل چنین تعدیاتی ولو محتوای مبتذل یا مستهجنی نداشته باشد، حمایت می‌کرد. اشکال دیگر آن است که این حمایت را مختصر به «مراسم» بودن آن محل کرده است؛ در حالی که ممکن است مراسمی نباشد ولی «حریم خصوصی» به شمار رود.

در صورتی که موارد منتشر شده جنبه توهین و افترا و یا اشاعه فحشا داشته باشد در این موارد، مرتکب مشمول ماده ۶۹۷ قانون مجازات اسلامی و تبصره آن می‌شود؛ به این بیان که اگر نتواند صحت آن اسناد را ثابت نماید، جز در مواردی که موجب حد است به یک ماه تا یک سال حبس و تا ۷۴ ضربه شلاق یا یکی از آن‌ها حسب مورد محکوم خواهد شد. هم چنین در این موارد برابر ماده ۲۳ قانون مطبوعات، سینماگر حق دارد پاسخ توهین، افترا و انتقاد را ظرف یک ماه کتباً برای همان نشریه بفرستد و نشریه مزبور موظف است توضیح‌ها و پاسخ‌ها را در یکی از دو شماره‌ای که پس از وصول پاسخ منتشر می‌شود، در همان صفحه و ستون و یا همان حروف که اصل مطلب منتشر شده است، مجانی به چاپ برساند، به شرط آن که جواب از دو برابر اصل تجاوز نکند و متضمن توهین و افترا به کسی نباشد.

ماده ۱۷ قانون جرائم رایانه‌ای نیز اعلام می‌کند: «هرکس به وسیله سیستم‌های رایانه‌ای یا مخابراتی، صوت یا تصویر یا فیلم خصوصی و خانوادگی یا اسرار دیگری را بدون رضایت او منتشر نماید یا در دسترس دیگران قرار دهد، به نحوی که منجر به ضرر یا عرفاً موجب هتک حیثیت او شود؛ به حبس از نود و یک روز تا دو سال یا جزای نقدی از پنج تا چهل میلیون ریال

یا هر دو مجازات، محکوم خواهد شد».

هم چنین، نقض حق خلوت توسط کلیه کسانی که به مناسبت شغل یا حرفه خود محرم اسرار می‌شوند؛ برابر ماده ۶۴۸ قانون مجازات اسلامی (کتاب تعزیرات)، سه ماه و یک روز تا یک سال حبس یا یک میلیون و پانصد هزار تا شش میلیون ریال جزای نقدی خواهد بود.

در خصوص مسئولیت مدنی ناشی از نقض حق خلوت سینماگر نیز ضررهای ناشی از نقض حریم خصوصی، خسارات معنوی ناشی از تجاوز به حقوق شخصیت به شمار می‌آیند؛ یعنی حقوقی که بیش‌تر از شخص انسان حمایت می‌کند تا منافع مادی او. در عین حال اگر حریم خصوصی مال به شمار آید، از طریق مطالبه خسارات مادی، دعوای نقض حریم خصوصی اقامه می‌شود و در صورت نپذیرفتن این نظریه از طریق جبران خسارات معنوی راه برای مطالبه خسارات باز است؛ چه آن که براساس ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری «شاکی می‌تواند جبران تمام ضرر و زیان‌های مادی و معنوی و منافع ممکن‌الحصول ناشی از جرم را مطالبه کند». هم چنین تبصره ۱ این ماده مقرر می‌دارد: «... دادگاه می‌تواند علاوه بر صدور حکم به جبران خسارت مالی، به رفع زیان از طرق دیگر از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن حکم نماید». اما به نظر می‌رسد با توجه به مفهوم مالیت، تنها حریم خصوصی داده‌های تجاری که متضمن سود شرکت‌ها و مؤسسات تجاری است، مالیت خواهد داشت؛ بنابراین در مورد سایر حریم‌ها که ارزش غیرمبادله‌ای دارند، تنها مطالبه خسارت معنوی مجاز است که به موجب ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری قابلیت جبران با پول را خواهد داشت.

۴-۱. برخورداری از حمایت مالی حاکمیت اسلامی

مفهوم «بیت المال»، فارغ از تعیینات اسمی و در رویکردی مسماگرا، به «جهتی اطلاق می‌شود که مالک اموال عمومی است، نظیر مصلحت مسلمین» (طوسی، ۱۴۲۸، ج ۱؛ ۱۴۶؛ محقق ثانی، ۱۴۰۸، ج ۱؛ ۴۰۲). قواعد حاکم بر هزینه‌کرد بیت المال را می‌توان در قاعده‌ای بنیادین مختصر دانست که: «بیتُ المالِ المسلمین مَعْدٌ لِلْمَصَالِحِ الْعَامَّةِ»^۱.

در خصوص این قاعده و بهره‌گیری از آن در ساحت حقوق هنر این پرسش مطرح است که آیا مصلحت، علت حکم است و یا حکمت آن. ریشه این اختلاف به مدل «لام جاره»

۱. این قاعده با عباراتی نظیر همین در کتب فقهای متعددی بیان شده است؛ از جمله حلی، ۱۴۰۵؛ ۳۷۰؛ اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۴، ج ۲؛ ۲۱؛ سبحانی، ۱۴۱۸، ج ۱؛ ۱۴۹.

در متن قاعده برگشت میابد. از میان معانی لام جاره، لام استحقاق و لام اختصاص در این جا محتمل است که به ترتیب «حکمت» و «علت» خرج را نتیجه می دهند. ثمره این اختلاف معنا، در جایی خواهد بود که اگر گروه یا فردی از سینماگران «مصلحت» را تبرعی ایجاد نماید و دیگر سینماگران در ازای عمل عوضی را از حاکمیت مطالبه نمایند، در صورتی که مصلحت حکمت باشد، بر حکومت جایز است که عوض را به غیرمتبرع بپردازد؛ ولی اگر مصلحت علت باشد، ایجاد مصلحت برای سینماگر متبرع متعین می شود. اما به دو دلیل می توان لام را در این جا لام اختصاص و در نتیجه مصلحت را علت هزینه کرد دانست؛ نخست این که لام استحقاق بایستی میان اسم معنا و ذات قرار گیرد و در مقابل لام اختصاص میان دو اسم ذات قرار می گیرد. در این عبارت نیز لام میان اسم ذات (بیت المال) و اسم معنا (مصدر میمی مصالح) قرار گرفته است و بر این اساس لام استحقاق و حکمت انگاری مصلحت مبنای نهایی نویسنده خواهد بود. بنابراین، حاکمیت اسلامی در صرف منابع بیت المال در راستای حمایت از فعالیت های سینمایی و هنری باید به این مناسط نظر داشته باشد؛ هم چنان که با توجه به واژه المسلمین که «جمع محلی به ال» است و افاده عموم دارد، بایستی صرف این منابع در جهت منافع همه مسلمین باشد. هم چنین از آن جا که گاه برخی فعالیت های سینمایی از جهتی مصلحت و از جهتی مفسده دارند، باید حاکمیت به بررسی دقیق و همه جانبه مصالح و مفاسد امر بپردازد.

هم چنین سهم سبیل الله از زکات نیز، حمایت از فعالیت های هنری را جزو اصناف مستحق زکات قرار می دهد. البته در بین فقهای امامیه اختلاف وجود دارد که آیا مراد از سبیل الله، تنها استفاده از زکات در راه جنگ با دشمنان است و یا این که امری اعم مراد است. با تتبع در آراء فقها، می توان به سه قول در مسئله رسید؛ بنابر نظریه نخست، مراد جهاد فی سبیل الله است (طوسی، ۱۴۰۰: ۱۸۴؛ مفید، ۱۴۱۳: ۲، ۶). نظریه دوم مراد از سبیل الله را همه مصالح مسلمانان می انگارد که نفع آن به جامعه اسلامی می رسد (امام خمینی، بی تا، ج: ۱، ۳۳۸؛ خویی، ۱۴۱۸، ج: ۲۴، ۱۱۲). نظریه آخر نیز سبیل الله را عبارت از هر عمل قربی می داند که امید ثواب آن می رود (نجفی، ۱۴۰۴، ج: ۱۵، ۳۶۸). بنابر دو نظریه اخیر، صرف سهم سبیل الله از زکات در خصوص فعالیت های هنری و حمایت از هنرمندان قابل پذیرش خواهد بود. می توان بر این نظریه با ابطال ادله قول نخست، پای فشرده؛ نخست این که دلیل تبادر قول نخست (میلانی، ۱۳۹۵، ج: ۲، ۱۲۶) و دلیل انصراف (روحانی، ۱۴۱۸، ج: ۲؛

۲۰۲) قابل دفاع نیست، چه آن که جهاد از اظهر مصادیق سبیل الله است و نه آن که حاق لفظ (موضوع له) سبیل باشد. هم چنین این انصراف غیربدوی بوده و بالتبع مانع از تمسک به اطلاق نیست.

هم چنین در خصوص روایت سهل بن زیاد از امام صادق علیه السلام که مورد وصیت مرد غیرشیعی (: سبیل الله) را به حفظ مرزهای اسلام تفسیر نموده است (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۳: ۳۴۸)، فرض این است که نزد موصی غیرشیعی، بنابر اعتقاد وی، سبیل الله اختصاص به جهاد میابد (خویی، ۱۴۱۸، ج ۲۴: ۱۱۳). بنابراین حمایت مالی از سینماگران به عنوان یک مصلحت عمومی، امری واجب است. اما در خصوص ماهیت این حمایت مالی، باید جستاری دقیق در پیش گرفت. به این معنا که گاه برخی فعالیت های هنری در حیطه «تعظیم شعائر و محترمت» قرار میابد؛ که مراد از آن نشانه های دین، مجعولات شرع و هر آن چیزی است که شارع به احترام گذاشتن و تعظیم آن امر نموده است (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۵، ج ۱: ۱۴۸). از آن جایی که در خصوص معنای شعائر (بنابر اصل)، مادامی که تصرفی از سوی شارع صورت نگرفته باشد، تعیین مصادیق به دست عرف خواهد بود (امام خمینی، ۱۴۱۰، ج ۱: ۲۲۹). بنابراین، آن دست از فعالیت های سینمایی و هنری که عرف آن را جزو شعائر و مقدسات دین محسوب کند، انجام آن واجب است.

نکته دیگر این است که آیا ارتزاق از بیت المال، حق مرتزقین (سینماگران) و یا احسان نسبت به ایشان است؟ شهید اول می فرماید: رزق، احسان و اعانه و عمل پسندیده ای از طرف امام و حاکم بر قیام کنندگان به مصالح عامه مسلمین است و در آن هیچ نوع معاوضه ای نیست (شهید اول، ۱۴۰۰، ج ۲: ۱۲۶). صاحب نضد القواعد نیز می نویسد: به همین دلیل کم و زیاد کردن رزق توسط حاکم به حسب مصلحت جایز است به خلاف اجاره (فاضل مقداد، ۱۴۰۳: ۳۴۴) و در واقع لازم نیست که حاکم توجه کند که فرد چقدر به سینماگری پرداخته؛ گرچه که ظلم را روا نمی دارد.

۲. روی کرد تحدیدی به حق های هنرمندان در فقه حکومتی

۱-۲. سهم حاکمیت اسلامی در شهرت سینماگران

گرچه استفاده از اشخاص مشهور در تبلیغات تجاری همیشه مورد توجه بوده است؛ هم چنان که شرکت های تجاری تمایل دارند در تبلیغات محصولات خویش از حضور

سینماگران مشهور استفاده کنند؛ چه این استفاده می‌تواند به معنای تأیید کالای موضوع تبلیغ از سوی سینماگر حاضر در آگهی باشد و مردم را به سمت خرید کالا سوق دهد. فروتر از این، حضور آن فرد توجه دیگران را به آگهی جلب می‌کند؛ اتفاقی که برای سازندگان آگهی به یقین مهم است.

در خصوص حق شهرت و استفاده تجاری از آن در زمان حیات و پس از مرگ فرد مشهور نوشته‌ها و تحلیل‌هایی به قلم درآمده است؛^۱ ولی سخن در این قسمت بر سر حق حاکمیت دینی (به معنای سهم) از شهرت سینماگران است.

در این خصوص، گرچه حق شهرت اقتضای آن دارد که سینماگر از نشانه‌های هویتی خویش مانند صدا و تصویر آن‌گونه که می‌خواهد استفاده و بهره‌برداری کند (Moskalenko, ۲۰۱۵, ۱۱۳) ولی این اطلاق در پی حراست از منافع سینماگران است و با توجه به این احکام، نمی‌تواند به طور کامل پاسخ‌گوی منافع حکومت به عنوان ذی نفع دیگر باشد. البته این سخن نیازمند واکاوی است که آیا حاکمیت سهمی در شهرت سینماگران دارد یا خیر؟ به عبارت دیگر آیا شهرت تنها محصول عمل کرد سینماگر است؟ به نظر می‌رسد که چنین نیست و نمی‌توان در این شهرت، نقش حاکمیت و رسانه دولتی و حتی جامعه هوادار او را که حاکمیت به نمایندگی از آن‌ها عمل می‌کند نادیده انگاشت. حتی اگر نتوان درصد خاصی به این سهم اختصاص داد و یا فواید دیگری را برای رسانه ملی در قبال پخش این آثار در نظر گرفت (از جمله افزایش اعتبار)، به هر حال نمی‌توان این سهم را از او دریغ نمود؛ گرچه که برخی نظیر هاندرسون مخالف این عقیده هستند (Henderson, ۲۰۰۹, ۵۹)، اما در مقابل هم عده‌ای نظیر لیبرستین بر معلول بودن رسانه‌ها در ایجاد شهرت شخص تأکید دارد (Lieberstein, ۱۹۹۵, ۶۶۳).

افزون بر این‌ها، به دلایلی که بیان شد - به عنوان محل بروز و ظهور سینماگر و زمینه ایجاد شهرت وی - شهرت سینماگر متعلق حق منافع عمومی جامعه و تاریخ و فرهنگ عامه است که حاکمیت به عنوان نماینده و مدیر این منافع اقدام می‌کند. افزون بر این‌ها منطبق صرف بیت‌المال در تولید آثار سینمایی نیز سهمی شدن در این شهرت را موجب خواهد شد.

این معنا را می‌توان از قواعد مالی حکومت اسلامی، قاعده «من له الغنم فعلیه الغرم» یا «الخراج بالضمان» [تلازم نماء و درک] نیز برداشت نمود. البته فقها بیش‌تر به بهره‌های مادی توجه داشته‌اند تا معنوی، ولی چه بسا بهره معنوی مانند حقوق شخصیت و شهرت، ارزشمندتر

1. . See: Jung, 2011, p394; Koo, 2006, p.24.

از بهره‌های مادی باشد و مسلم است که عمومیت قاعده هر بهره‌ای را شامل می‌شود. بنابراین، گرچه حاکمیت به طور مستقیم در این شهرت ذی نفع و صاحب حق است ولی به هر حال این شهرت تماماً متعلق به سینماگران نیست؛ چه این شهرت در بستر جامعه و با نقش آفرینی جامعه و در برخی موارد به پشتوانه بیت المال تکوین یافته است. گرچه این سهم قابل محاسبه نیست ولی تردیدی در اصل سهم وجود ندارد. البته این مشارکت بیش از آن که به صورت مشاعی و دارای رگه‌هایی از حضور حاکمیت در بهره‌مندی تصویر شود، می‌تواند در قالب قید و حد بر شهرت سینماگر قرار یابد؛ از جمله حق منع سینماگر در سوء استفاده از شهرت و یا اظهار نظرهای غیرتخصصی و غیرمتجانس با حرفه و شهرت یا در قالب‌های براندازانه (و نه نقادانه و نصوحانه)؛ چه آن که «تاثیرات افکار و آثار هنرمندان بر مخاطبین امری جبری است و در مقابل، هنرمندان تعهد به شناخت عالم و آدم آن گونه که هستند و می‌توانند باشند دارند» (نقره‌کار، ۱۳۹۵: ۶).

۲-۲. تاثیر نوع حاکمیت بر گستره آزادی فعالیت هنرمندان

بنابر موازین فقهی، در پرتو نظام سیاسی حاکم بر جامعه، موضوعات تحت تاثیر قرار گرفته و ناشی از آن، احکام نیز دگر دیسی می‌یابند. حمایت و یا آزادی فعالیت هنرمندان از ره‌گذر نوع حاکمیت را می‌توان در سه طریق نمایان ساخت:

الف- تاثیر نوع حاکمیت بر آزادی سینماگران از طریق تاثیر بر حکم اولی: این دگر دیسی از طریق تغییر نظام حاکم بر موضوعات حاصل می‌شود. بنابر قاعده هم‌گرایی و تبعیت حکم از موضوع و متعلق، می‌توان در صورت تغییر موضوع یا متعلق، حکم را نیز متغیر دانست. این معنا را در تغییر کاربردی موضوع می‌توان بیش‌تر جست؛ برای نمونه، اگر وسیله‌ای در جامعه یا هنگامه‌ای دارای کاربری حرام باشد، استفاده از آن وسیله در جامعه مذکور حرام خواهد بود ولی در مقابل اگر همان وسیله در مکان یا زمان دیگری دارای کاربرد حلال باشد، استفاده از آن جایز خواهد بود. به موازات، اگر پدیده‌ای در راستای تقویت جبهه کفر مورد استفاده قرار گیرد، از ره‌گذر «حرمت اعانه بر اثم» و «تقویت کفر» حرام خواهد بود. به عنوان نمونه، اگر یک پدیده سینمایی در پرتو حکومت جور تولید و عرضه شود و منجر به تقویت آن و تضعیف حکومت عدل گردد، حرام خواهد بود، ولی اگر همان پدیده در پرتو حکومت عدل تولید و بهره‌برداری شده و منجر به تقویت حکومت عدل گردد، سینماگر در آزادی و مورد حمایت حاکمیت

اسلامی خواهد بود. بنابراین یکی از عوامل تغییر کاربری موضوعات هنری، تغییر نظام حاکم بر موضوع از کفر و جور به حق و عدل است. این تغییر را می‌توان به تغییر ویژگی‌های بیرونی (ویژگی‌های زمانی، مکانی و شرایطی موضوع) تعبیر کرد (جناتی، ۱۳۸۵: ۶۸).

ب- دگردیسی از طریق حکم حکومتی: محور دیگری که بر گستره آزادی فعالیت سینماگران تاثیرگذار بوده و به لحاظ شرایط زمانی و مکانی، همواره در تحول و تغییر است، احکام حکومتی است. می‌توان با توجه به اناطه «صحت تصرفات حاکم به مصلحت مردم»، تصمیماتی که در قالب احکام حکومتی و مبتنی بر مصلحت مردم اتخاذ می‌شود بر سایر تصمیمات مقدم دانست. از این رو، در صورتی که فقیه حاکم در موردی مصلحتی را تشخیص دهد، می‌تواند طبق مقتضای آن مصلحت، حکمی را صادر نماید؛ حکمی که احتمالاً با حکم اولی موضوع، متهافت باشد. برای نمونه در صورتی که مصلحت جامعه و نظم اسلامی اقتضای بهره‌گیری از نوع خاصی از هنر را داشته باشد، حاکم می‌تواند حکم به جواز بهره‌گیری از آن و ترخیص سینماگر و هنرمند را در آن خصوص در قالب حکم حکومتی صادر نماید و بالعکس در صورتی که استفاده از نوع خاصی از هنر منجر به مفسده گردد، می‌تواند با توجه به این پیامد انگاری، آن را تحریم نموده و از آن منع حکومتی بنماید.

ج- تاثیرگذاری از طریق عنوان ثانوی: عروض عنوان ثانوی بر موضوع و تکوین حکم نو نیز، با توجه به عوارض جدید می‌تواند حمایت یا منع حکومت را در مقیاس آثار سینمایی به دنبال داشته باشد؛ برای نمونه حکم موسیقی در آثار سینمایی، بر فرضی که در پرتو عروض عنوان حکومت عدل مورد بررسی قرار گیرد، با فرضی که فارغ از عروض این عنوان و یا با فرض عروض عنوان «حکومت جور» مورد بررسی قرار گیرد، متفاوت خواهد بود. بر همین اساس، روایات مربوط به حرمت غنا افزون بر مفاسد مترتب بر غنا، مشعر به این است که یکی از جهات حرمت، برگزاری جلسات غنا توسط حاکم جور عباسی و بهره‌برداری از آن بوده است (کلینی،

ج ۵: ۱۲۰؛ فیض کاشانی، ج ۳: ۲۵).

۳-۲. نظارت و ممیزی حاکمیت اسلامی

با توجه به این‌که در مبانی فتوایی پیش‌تر توضیح داده شد، حمایت حاکمیت دینی، منوط به احراز و تشخیص «مصلحت جامعه اسلامی» است؛ هم‌چون اصل «مصلحت عمومی» به عنوان اصل حاکم بر تمامی اقدامات حاکمیت، ضروری است که پیش از حمایت و انتشار

آثار سینماگران، بر آن‌ها نظارت صورت پذیرد. نظارت پیشینی بر محتوای اثر و امکان انتشار آن در موارد مختلفی از آیات قرآن کریم به این اصل اشاره شده است؛ نظیر آیه شریفه: «وَ إِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْحُوفِ أَدْعَاوُهُ وَ لَوِ زِدُوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا (نساء: ۸۳)؛ و چون امری [حاکمی] از ایمنی یا وحشت به آنان برسد، انتشارش دهند؛ و اگر آن را به پیامبر و اولیای امر خود ارجاع کنند، قطعاً از میان آنان کسانی هستند که [می‌توانند درست و نادرست] آن را دریابند، و اگر فضل خدا و رحمت او بر شما نبود، مسلماً جز [شمار] اندکی، از شیطان پیروی می‌کردید».

از این رو نباید با هدف افزایش اعتبار در رسانه دولتی و یا جذب مخاطب، به نشر آثاری دست زد که برای مردم یأس‌آور و نگران‌کننده است؛ از جمله آن‌که، نباید واقعه‌ای چندان مهم و فراگیر، جلوه داده شود که نوعی آشفتگی را بر اذهان تحمیل کند؛ بلکه بایستی با مهیا سازی مردم در برابر ناگواری‌ها، آنان را از فرسایش روحی شدید و ناامیدی بازداشت و بیش‌تر به جنبه‌های «عبرت‌آموزی از وقایع و رویدادها» برای مردم افزود. هم‌چنین می‌توان به موارد دیگری به عنوان خلاف مصلحت عمومی در نمایش‌های سینمایی اشاره کرد؛ نظیر نمایش ایده‌آل قانون‌شکنی و هنجارگریزی، دین‌گریزی و یا آثار منجر به شکست اقتدار ملی و نفی عزت جمعی.

البته نباید نظارت و در نتیجه سانسور آثار سینمایی را معادل با نقض حق هنرمندان و حق مخاطبان دانست؛ چه آنکه احراز مصلحت، شرط حمایت از تولیدات هنری است. اغلب آنان‌که با سانسور مخالف هستند به این دلیل آن را تقبیح می‌کنند که چون ناظران آن چه را برای خود غیرمفید و غیراخلاقی و از نظر خود به مصلحت جامعه نمی‌دانند به همه افراد جامعه سرایت داده و معمولاً قوانین و ضوابطی دقیق در این خصوص وجود ندارد و مصداق مبارزه یک‌طرفه خواهد بود که به نادرست فرد را جایگزین خرد عمومی و محذوفات نادرست سانسورچی را جایگزین ساختارهای ریاضی و قدرت زمخت را جایگزین استدلال‌های تعیین‌کننده می‌کند در مقابل موافقان سانسور، سانسور نوعی نظارت به نفع هنرمندان و مخاطبان می‌دانند که اگر قانون‌مند باشد از اعمال سلیقه برخی از عوامل دولتی در این زمینه جلوگیری خواهد کرد.^۲

۱. نیز نک به لقمان: ۶.

۲. نک به: مارکس، ۱۳۸۴، ۹۴.

البته در در اعمال سانسور نه آن چنان باید سختی‌گیرانه برخورد نمود که آزادی‌ها به خطر افتد و نه «آن چنان بی‌مبالا بود که بی‌بند و باری‌ها و اعمال خلاف اخلاق و عقلانیت که حتی در بسیاری از کشورهای غربی مورد پذیرش قانون‌گذاران و سازمان‌های طرفدار اخلاق نیست به نمایش گذارده شود (هاشمی، ۱۳۸۳: ۹)؛ برای نمونه می‌توان به ماده ۴۲ قانون حقوق گمرکی انگلستان مصوب ۱۸۷۶ اشاره کرد که بر اساس آن، حتی وارد شدن تولیدات هنری مستهجن و خلاف اخلاق به انگلستان ممنوع شده است. این ضرورت براساس بند ۳ ماده ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز که در پی بیان محدودیت‌های آزادی بیان است نیز احساس می‌شود؛ آن‌جا به صورت مطلق هرگونه دعوت به تنفر ملی یا نژادی یا مذهبی که محرک تبعیض یا مخاصمه با اعمال زور باشد را ممنوع اعلام می‌کند.

به نظر می‌رسد بتوان با توجه به بحث کتب ضاله در فقه، به معیاری ضابطه‌مند برای سانسور دست یازید. اکثر فقها، در بیان مسئله تنها به قالب کتاب اشاره کرده‌اند که می‌توان آن را متأثر از نبود قالب‌های دیگر مانند فیلم و نوار موسیقی و یا غلبه کتاب در میان وسایل انتقال پیام دانست؛ ولی فقهای متأخر، هر چیزی که باعث گمراه شدن شود، در دایره این حکم گنجانده‌اند. از نظر اینان، حتی فیلم‌ها و نوارهای موسیقی و... نیز در این محدوده جا می‌گیرند (یزدی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۳). از جمله آن‌که در حاشیه صاحب عروه چنین آمده است که: «کتاب خصوصیتی ندارد و حفظ غیر کتاب از آن چه شأنیت گمراهی داشته باشد، حرام خواهد بود» (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۶، ج ۱: ۲۹۳؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۵: ۲۴۲). بنابراین، شکل پیام مدخلیتی در حرمت ندارد و دوران حکم بر «پیام گمراه‌کننده» است. هم‌چنین در جریان حکم حرمت، فقط موارد قطعی الإفساد مشمول چنین حکمی نیستند؛ بل که مواردی که احتمال قوی فساد در خصوص آن‌ها داده شود، نیز در گستره حرمت قرار می‌گیرند (انصاری، ۱۴۱۰، ج ۱: ۳۴).

در اقوال برخی فقها، مقتضای حکم اخیر، وجوب اتلاف آن چه موجب ضلال است، می‌باشد (ماقانی، بی‌تا، ۲۰۷). از دقت در این کلام به دست می‌آید که در صورت اختلاط «حق و باطل» در یک اثر، حرمت حفظ، انتشار و وجوب اتلاف ناظر به قسمتی از اثر است که «مشمول بر ضلالت و مطالب ناحق» است (سانسور و اتلاف بعض).

و از آن‌جا که نگه‌داری و انتشار آثار هنری ضاله، موجب فساد و ایجاد تزلزل در عقاید باشد، حکومت اسلامی از باب امور حسبیه، مجاز و بل که مکلف خواهد بود از آن‌ها جلوگیری کند. از

دیگر سو، به دلیل همگانی و فراگیری رسانه از حیث مخاطب، نمی‌توان بسیاری از استثنائات (از باب تخصص و نه تخصیص) کتب ضاله را در خصوص این دست از آثار طرح نمود؛ با این همه به نظر می‌رسد بتوان در صورت صدق معیار «الاغراض الصحیحة» در خصوص این آثار، آن‌ها را با همان کلیت منتشر کرد؛ نظیر جایی که هدف از نشر ضلال، اثبات بطلان و بیان مضرات آن باشد^۱ (شیخ طوسی، ۱۴۱۵: ۳۶۷) و یا محل نشر اثر، جامعه‌ای است که قدرت تشخیص حق از باطل در آن به حدی بالاست که خبر، ضلال آور نمی‌شود (بحرانی، بی‌تا، ج ۱۸: ۱۱۴۵).

نتیجه‌گیری

آن‌چه در نتیجه‌گیری این نوشته می‌توان طرح نمود بدین شرح است که امروزه نگاه به فعالیت‌های سینمایی از «تظاهرانگاری فعالیت‌های سینمایی» و «بی‌آبرو انگاشتن سینماگران» به سمت حمایت از فعالیت‌های سینمایی در راستای ضرورت «حق فرهنگی یک جامعه» سوق پیدا کرده است. این ضرورت در آن جا که مصلحت جامعه و مسلمانان قرار می‌گیرد، دخالت ایجابی حکومت اسلامی و از جمله حمایت مالی از «دستاوردهای سینمایی» را به دنبال خواهد داشت.

ضرورت حمایت حاکمیت اسلامی از سینماگران به معنایی که اشاره شد، اقتضائات مختلفی در پیش دارد؛ از جمله ضرورت حضور ذی‌نفعان این حوزه در تصمیم‌گیری‌های حکومت پیرامون فعالیت‌های سینمایی (اصل استماع) در قالب‌هایی نظیر جمع‌سپاری و بهره‌گیری از خرد سینماگران در این زمینه، حمایت از شخصیت و کرامت سینماگر، نظارت بر افشای اطلاعات شخصی سینماگران به این معنا که آزادانه تصمیم بگیرند که تحت چه شرایطی و تا چه میزان خود، وضعیت و رفتارشان را برای دیگران فاش کنند. هم‌چنین حاکمیت به دلیل سهمی که در شهرت سینماگران دارد می‌تواند به تحدید رفتارهای آن‌ها بپردازد؛ از جمله مقابله با اقدامات سینماگرانی که در قالب تحریم و یا تحدید پخش برخی برنامه‌ها، منافع عمومی و خصوصاً افرادی که توان مالی خرید برنامه و تولیدات سینمایی را ندارد به خطر می‌اندازد.

۱. نک: ابن براج، ۱۴۰۶، ج ۱: ۳۴۵. محقق حلی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۲۶۴. فخرالمحققین، ۱۳۷۸، ج ۱: ۴۰۵.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. الف منابع فارسی
۴. توسلی جهرمی، منوچهر (۱۳۸۵)، «حریم خصوصی در پناه حاکمیت قانون، حکومت قانون و جامعه مدنی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، سال سوم، شماره ۱.
۵. حاتمی، محمدرضا، علی قادری و علی جمشیدی (۱۳۹۵)، «بررسی روند تغییرات نگرشی نسل سوم در زمینه گروه‌های مرجع در دهه ۱۳۸۰»، پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال ششم، شماره ۳.
۶. مارکس، کارل (۱۳۸۴)، سانسور و آزادی مطبوعات، مترجم: حسن مرتضوی، تهران: نشر اختران، ۱۳۸۴، ج اول.
۷. نقره کار، عبدالحمید (۱۳۹۵)، «نسبت اسلام با فرآیندهای انسانی فرانظریه سلام»، فصلنامه معماری اسلامی، شماره دوازدهم، سال چهارم، ۶.
۸. هاشمی، سید حسین، تئوریزه کردن سانسور یا ترویج ولنگاری، رواق اندیشه، شماره ۳۲، مرداد ۱۳۸۳.
۹. هوسمن، کارل (۱۳۷۰)، «حمایت از حریم خصوصی افراد در برابر حق آگاهی»، ترجمه: داوود حیدری، فصلنامه رسانه، سال هفتم، ش ۳.
۱۰. ب. منابع عربی
۱۱. ابن براج، المهذب (۱۴۰۶)، قم: جماعة المدرسين، ج اول، ج ۱.
۱۲. اردبیلی، احمد (۱۴۰۳)، مجمع الفائدة والبرهان، قم: انتشارات اسلامی، ج اول، ج ۱۱.
۱۳. انصاری، مرتضی (۱۴۰۳)، المکاسب، تحقیق: سید محمد کلانتر، قم: دارالکتاب، ج اول، ج ۱.
۱۴. الاهوانی، حسام‌الدین کامل (۱۹۷۸)، الحق فی احترام الحیاة الخاصة، قاهره، دار النهضة العربية، الطبعة الاولى.
۱۵. بحرانی، یوسف (بی تا)، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج دوم، ج ۱۸.
۱۶. حلّی، یحیی بن سعید (۱۴۰۵)، الجامع للشرائع، قم: مؤسسه سید الشهداء العلمیه، ج اول.
۱۷. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۸)، موسوعة الإمام الخوئی، قم: مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی، ج سوم.
۱۸. روحانی، سید محمد (۱۴۱۸)، المرتقی إلى الفقه الأرقی (کتاب الزکاة)، تهران: دارالجلی، چاپ اول.
۱۹. سبیحانی، جعفر (۱۴۱۸)، نظام القضاء و الشهادة فی الشریعة الإسلامیة الغرا، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ج اول، ج ۱.
۲۰. سیفی مازندرانی، علی اکبر (۱۴۲۵)، مبانی الفقه الفعّال فی القواعد الفقهیة الأساسیة، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج سوم.
۲۱. شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۰۰)، القواعد و الفوائد، قم: منشورات مکتب المفید، ج سوم، ج ۱.
۲۲. صافی گلپایگانی، لطف الله (۱۴۱۶)، هداية العباد، قم، بی نا، الطبعة الاولى، ۱۴۱۶ ق، بی جا، ج ۱.
۲۳. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (۱۳۷۸)، حاشیة المکاسب، قم: اسماعیلیان، ج دوم، ج ۱.
۲۴. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۱۴)، تکملة العروة الوثقی، قم: داوری، ج اول، ج ۲.
۲۵. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۵)، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، تهران: انتشارات قدس محمدی، ج دوم.
۲۶. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۲۸)، مبسوط فی فقه الامامیه، قم: نشر اسلامی، ج دوم، ج ۱.
۲۷. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۰)، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت: دار الکتب العربی، ج اول.
۲۸. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (۱۴۰۳)، نضد القواعد الفقهیة علی مذهب الامامیه، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، بی جا.
۲۹. فخرالمحققین (۱۳۷۸ش)، ایضاح الفوائد، قم: طبع بامر آیت الله شاهرودی، ج اول، ج ۱.
۳۰. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (۱۴۳۵)، الکافی، مصحح: علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چهارم، ج ۱۳ و ۵.
۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹)، الکافی، قم: دار الحديث للطباعة و النشر، ج دوم.
۳۲. مامقانی، عبدالله (بی تا)، منهاج المتقین، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ج دوم.
۳۳. محقق ثانی، علی بن حسین (۱۴۰۸)، جامع المقاصد، قم: آل البيت، ج اول، ج ۱.
۳۴. محقق حلّی (۱۴۰۹)، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم: انتشارات استقلال، الطبعة الثانية، ج ۲.
۳۵. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳)، الإشراف فی عامة فرائض الإسلام، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، بی جا.
۳۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۵)، انوار الفقاهه، المکاسب المحرمه، قم: هدف، ج اول.

۳۷. موسوی خمینی، سید روح الله (بی تا)، تحریر الوسیله، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم، چ دوم.
۳۸. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۴۱۰)، الرسائل، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چ سوم.
۳۹. میلانی، سید محمد هادی (۱۳۹۵)، محاضرات فی فقه الإمامیه - کتاب الزکاة، مشهد: مؤسسه چاپ و نشر دانشگاه فردوسی.
۴۰. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چ هفتم، ج ۱۵.
۴۱. Brandeis, Louis D. and Samuel D. Warren (۱۸۹۰), The Right To Privacy, Harvard Law Review, V. IV, No. ۵.
۴۲. Creese S (۲۰۱۵), In search of oblivion? How the 'Right to be forgotten' could undermine web-based corpora. Procedia-Social and Behavioral Sciences.
۴۳. Friedland, Paul (۲۰۰۲), Political Actors: Representative Bodies and Theatricality in the Age of the French Revolution, Ithaca, NY: Cornell University Press.
۴۴. Henderson, L (۲۰۰۹), "Protecting a Celebrity's Legacy: Living in California or New York Becomes the Deciding Factor", The Journal of Business, Entrepreneurship & the Law, Volume ۳, Issue ۱.
۴۵. Jung, a.m (۲۰۱۱), twittering away the right of publicity: personality Rights and celebrity impersonation on social Networking websites", chicao-kentlaw review, vol ۸۶.
۴۶. Koo, a (۲۰۰۶), right of publicity: the right of publicity fair use doctrine - adopting a better standard", buff. Intell. Prop. L.j., no. ۴.
۴۷. Kumary, T. Vidya (۲۰۰۴), Celebrity Rights as a form of Merchandise Protection under the Intellectual Property Regime, Journal of Intellectual Property Rights, Vol. ۹.
۴۸. Lieberstein, M.A (۲۰۰۸), Why a Reasonable Right of Publicity Should Survive Death: A Rebuttal", BRIGHT IDEAS, Fall.
۴۹. Mitrou L, Maria K (۲۰۱۲), EU's Data Protection Reform and the Right to be forgotten. ۵th International Conference of Information Law and Ethics.
۵۰. Moskalenko, K (۲۰۱۵), The Right Of Publicity In The Usa, The Eu, And Ukraine", International Comparative Jurisprudence, no. ۱.
۵۱. Murata K, Yohki O (۲۰۱۱), The Right to forget/ be forgotten. Available at: https://www.researchgate.net/publication/۲۶۰۰۲۱۶۷۲_The_Right_to_ForgetBe_Forgotten.
۵۲. Peptan, Rodica (۲۰۱۴), The Right To Own Image In The New Romanian Civil Code, Letter And Social Science Series, Issue ۲.
۵۳. Reiter, eric h (۲۰۰۱), personality and patrimony: comparative perspectives on the right to one's image, tulane law review, vol. ۷۶.
۵۴. Synodinou, tatiana (۲۰۱۴), image right and copyright law in europe: divergences and convergences, laws, vol ۳.
۵۵. Werro F (۲۰۰۹), The Right to Inform V. The Right to be forgotten: A Transatlantic Clash, Georgetown University Research Paper.
۵۶. Westin A (۱۹۶۷), Privacy and Freedom. New York: Bodley Head.